



از نظریه پایان تاریخ فوکومایا تا پیدایش نارویداد بودریار

دکتر امیر ریاحی نوری^۱

دکتر علی سلامی^۲

^۱. استاد مدعو دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران - پژوهشگر مستقل ariahinouri@ut.ac.ir

^۲. استادیار دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه تهران Salami.a@ut.ac.ir

چکیده

مقاله حاضر با رویکردی انتقادی به واکاوی و مقایسه دو الگوی تأثیرگذار از مفهوم پایان یعنی نظریه پایان تاریخ ارائه شده توسط فرانسیس فوکویاما و نظریه پایان در پیدایش نارویداد ارائه شده توسط ژان بودریار می‌پردازد. از دیدگاه فوکویاما، تاریخ در نظامی بازار محور برخاسته از آرمان‌های رژیم لیبرال دموکرات موجود در ایالت متحده آمریکا به هدف نهایی خود یعنی ایجاد آزادی عالم‌گیر رسیده است. فوکویاما نظریه پایان تاریخ خود را بر پایه پیشرفت و توسعه علوم مدرن و فن‌آوری‌های نوین به همراه خوانشی نه‌چندان صحیح از نظریه «تکاپو برای واشناسی» هگل بنا می‌نماید. از سوئی دیگر، برخلاف فرانسیس فوکویاما که علوم و فن‌آوری‌های نوین را عامل هم‌گن‌سازی جوامع بشری و ساخت آرمان‌شهر در سایه نظام لیبرال دموکراسی می‌داند، ژان بودریار مدعی است که رویدادها به دلیل سرعت حاصل از علوم و فن‌آوری‌های مدرن اهمیت خود را از دست داده‌اند و رقابت برای انتقال و تفسیر رویداد بسیار مهم‌تر از خود رویداد است. همچنین، بودریار پیدایش نارویداد را از جمله مهم‌ترین اهداف نظام نوین جهانی تحت آمریکا می‌داند.

• واژگان کلیدی

پایان تاریخ، نارویداد، شبه‌واقعیت، ژان بودریار، فرانسیس فوکویاما.

ریشه‌های به پایان رسیدن تاریخ در ادبیات و فلسفه غرب را در باب مکاشفه^۱ کتاب مقدس مسیحیان و همچنین نظریه^۲ هگل در خصوص ظهور رهایی در جامعه‌ای آزاد و دادگر می‌توان یافت. آنچه در این مورد قابل توجه است این است که پایان تاریخ به معنای عدم وقوع رویداد جدید نیست. بلکه، پایان تاریخ از دیدگاه فوق دلالت بر به پایان رسیدن تمامی کشمکش‌ها و مغایرت‌ها در نظامی نوین است. به کلامی دیگر، سیر رو به تکامل تاریخ که حرکت به سمت رشد و توسعه است روزی به پایان رسیده و متعاقب آن تاریخ نیز به پایان خواهد رسید.

پایان یافتن تاریخ از بن‌مایه‌های اصلی کتاب *پایان تاریخ و آخرین نفر*^۳ به رشته تحریر درآمده در سال ۱۹۹۲ نوشته نظریه‌پرداز نئومحافظه‌کار آمریکایی فرانسیس فوکویاما^۴ است. از دیدگاه فرانسیس فوکویاما تاریخ در نظامی بازار محور و برخاسته از آرمان‌های لیبرال دموکرات حاکم بر ایالت متحده آمریکا به هدف نهایی خود یعنی ایجاد آزادی عالم‌گیر رسیده است. به کلامی دیگر، تاریخ به‌عنوان «فرایندی رو به تکامل و به‌سوی سامان» (فوکویاما xii) در سایه رشد فراگیر آرمان‌های نظام سرمایه‌داری به نقطه پایانی خود رسیده است. لازم به ذکر است نظریه نه‌چندان محبوب پایان تاریخ این نظریه‌پرداز نئومحافظه‌کار آمریکایی واکنش منتقدان بسیاری را در حوزه فلسفه و علوم سیاسی به دنبال داشته است. برای مثال، فرانسیس بارکر^۵ در کتاب *فرهنگ خشونت* (۱۹۹۳)^۶ نظریه پایان تاریخ فوکویاما را امری تأسف‌برانگیز در زمانه‌ای عاری از فلسفه و هنر می‌داند (۲۱۰). سیمون مالپس^۷ در *واکوی مفهوم پسامدرن* به انتقاد از نظریه پایان تاریخ فوکویاما پرداخته و آن را از پایه نادرست می‌داند (۹۲). علاوه بر آن، ژاک دریدا^۸ در کتاب *شباح مارکس* (۱۹۹۴)^۹ از کتاب *پایان تاریخ و آخرین نفر* به‌عنوان انجیلی دیگر یاد می‌کند که نیازمند نگاهی انتقادی است (۵۷-۵۶).

از سویی دیگر، در اهمیت نظریه‌های ژان بودریار در حیطه ادبیات، فلسفه و علوم اجتماعی همین بس که در کلام پل هگرتی^{۱۰} جهان همراه با نظریات ژان بودریار به حرکت خود ادامه داد

1. Revelations

2. Hegel

3. The End of History and the Last Man

4. Francis Fukuyama

5. Francis Barker

6. The Culture of Violence: Tragedy and History

7. Simon Malpas

8. Jacques Derrida

9. Specters of Marx: The State of the Debt

10. Paul Hegarty

اگرچه در اغلب موارد «خوانندگان در برابر وی ایستادگی کردند، از [خواندن] نظریات وی ناامید شدند و یا حتی به خشم آمدند» (۲). چارلز لوین^۱ از ژان بودریار به‌عنوان «افلاطون‌گرای منحنط» (۸۲) یاد می‌کند. داگلاس کلنر^۲ در کتاب *ژان بودریار* (۱۹۸۹) و مایک گین^۳ در کتاب *درس‌نامه بودریار: بودریار و فرهنگ* (۱۹۹۱)^۴ توجه خود را معطوف چرخش وی از مکتب مارکسیست کرده‌اند. علاوه بر آن، مایک گین در کتاب *ژان بودریار: در بی‌ثباتی نوین* (۲۰۰۰)^۵ به نقش بودریار در گسترش مکتب پسا مدرن با دیده تردید می‌نگرد. شایان‌ذکر است اغلب آثار ژان بودریار از جمله *فریب پایان* (۱۹۹۴)^۶، *جنگ خلیج [فارس] رخ نداد* (۱۹۹۵)^۷، *مبادله نمادین و مرگ* (۱۹۹۳)^۸ و *جامعه مصرفی* (۱۹۹۸)^۹ و *وانموده و وانمایی* (۱۹۹۴)^{۱۰} و *شفافیت شر* (۱۹۹۳)^{۱۱} مملو از نظریه‌های نه‌چندان مردم‌پسند وی در خصوص نقش رسانه‌های ارتباط‌جمعی در گسترش شبه‌واقعیت^{۱۲} و پیدایش نارویداد^{۱۳} است که در ادامه به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

بر این اساس، مقاله حاضر با رویکردی انتقادی به واکاوی و مقایسه دو الگوی مهم از مفهوم پایان یعنی نظریه پایان تاریخ ارائه‌شده توسط فرانسیس فوکویاما و نظریه پایان در پیدایش نارویداد ارائه‌شده توسط ژان بودریار می‌پردازد. در این راستا، این پژوهش به بررسی نظریه فوکویاما در خصوص پایان یافتن تاریخ بر پایه پیشرفت و توسعه علوم مدرن و فن‌آوری‌های نوین به همراه خوانش نه‌چندان صحیح وی از نظریه «تکاپو برای واشناسی» هگل می‌پردازد. سپس نظریه‌های ژان بودریار در خصوص هنجارها و سطوح مختلف وانمایی، شبه‌واقعیت و پیدایش نارویداد تبیین و تشریح می‌گردد. در خاتمه، به ارزیابی نظریات فوق‌الذکر در عصر حاضر و تبیین خوانشی جایگزین و غیرخطی از تاریخ ارائه‌شده توسط ژان بودریار خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است که با توجه به حضور جنبه‌های گوناگون سیاسی، تاریخی و اجتماعی در این مقاله، دور از ذهن نخواهد بود که پژوهش حاضر مورد اقبال علاقه‌مندان به تاریخ، علوم سیاسی و مطالعات اجتماعی واقع شود. در

1. Charles Levin

2. Douglas Kellner

3. Mike Gane

4. Baudrillard's Bestiary: Baudrillard and Culture

5. Jean Baudrillard: In Radical Uncertainty

6. The Illusion of the End

7. The [Persian] Gulf War Did Not Take Place

8. Symbolic Exchange and Death

9. The Consumer Society: Myths and Structures

10. Simulacra and Simulation

11. The Transparency of Evil: Essays on Extreme Phenomena

12. hyperreality

13. Non-event

پایان، شایان ذکر است که پژوهش معطوف به متن انگلیسی کتاب‌های یادشده است و از آنجایی که سایر منابع مورد استفاده در این مقاله جملگی به زبان انگلیسی هستند، نگارندگان خود به ترجمه جملات برگزیده و نقل قول‌ها اهتمام ورزیده‌اند.

فرانسیس فوکویاما و نظریه پایان تاریخ

نظریه پرداز نئولیبرالیسم آمریکایی فرانسیس فوکویاما هدف نهایی تاریخی را رسیدن به نوعی آزادی عالم‌گیر می‌داند. از دیدگاه وی تاریخ و یا به عبارتی دیگر فرایند رو به تکامل تاریخ در الگوی تجارت آزاد برآمده از آرمان‌های نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایالت متحده آمریکا و در نتیجه رشد فراگیر لیبرالیسم در جهان به نقطه پایانی خود رسیده است. فرانسیس فوکویاما نظریه پایان تاریخ خود را بر پایه پیشرفت و توسعه علوم مدرن و فن‌آوری‌های نوین به همراه خوانشی سهل‌انگارانه و البته نه‌چندان صحیح از نظریه «تکاپو برای واشناسی» هگل بنا می‌نماید. در این راستا، علوم و فن‌آوری - های مدرن حرکت تاریخ به سمت جهانی شدن و نظام سرمایه‌داری را سبب می‌شوند. برای نمونه، برتری‌های نظامی - تسلیحاتی و فرصت‌های برتر اقتصادی از جمله آثار قابل توجه استفاده نظام سرمایه‌داری از علوم و فنون نوین می‌باشند. بر این اساس، از دیدگاه فرانسیس فوکویاما علوم و فن‌آوری‌های مدرن از دو دیدگاه تأثیر واحدی را بر جوامعی که از آن‌ها بهره می‌برند ایجاد می‌کنند. از دیدگاه نخست، جوامع صاحب فن‌آوری‌های مدرن از برتری نظامی - تسلیحاتی چشمگیری بهره‌مند می‌گردند. بدیهی است، به دلیل امکان همیشگی وقوع جنگ در عرصه بین - المللی، هیچ کشوری که برای استقلال خود ارزش قائل است از نیاز خود به مدرن سازی قدرت دفاعی خود غافل نمی‌ماند. از دیدگاهی دیگر، علوم و فن‌آوری‌های مدرن تولید و شکوفایی اقتصادی واحدی را در اختیار صاحبان خود قرار می‌دهند. تکنولوژی کسب ثروت بی‌پایان را ممکن می‌سازد و در نتیجه تمامی آمال و تمایلات انسان‌ها برآورده خواهد شد. این فرایند همگن سازی تمام جوامع بشری را (بدون توجه به خاستگاه و میراث فرهنگی آن‌ها) تضمین می‌نماید (XIV).

در این رابطه، از دیدگاه فوکویاما تمام جوامع بشری متأثر از این فرایند یکسان سازی خواهند بود. طبیعتاً، کشورهای مشخصی به دلیل سرمایه‌گذاری بیشتر در کسب علوم و فنون مدرن از سطح بالاتری از مواهب نظامی و اقتصادی بهره خواهند برد. به نقلی دیگر، فوکویاما سعی در القای آن دارد که توسعه فن‌آوری‌های مدرن فرایندی فزاینده است که سبب ایجاد برتری‌های نظامی و اقتصادی در جوامعی خاص می‌شود. پس آنچه فوکویاما نوید آن را می‌دهد آرمان شهری است که از برتری‌های

نظامی و تسلیحاتی سود می‌برد. علاوه بر آن، جهانی‌شدن کسب‌وکار که محصول این علوم و فن-آوری‌های مدرن است، سبب از بین رفتن تمامی مرزها و تفاوت‌های فرهنگی در جوامع بشری می‌شود زیرا انسان‌ها از برنده‌های یکسان بین‌المللی استفاده می‌کنند. درنهایت، سرزمین موعود برگرفته از نظریات فوکویاما را در نظام نوین جهانی برآمده از آرمان‌های حاکم بر نئولیبرالیسم باید جست.

لازم به ذکر است علوم و فن‌آوری‌های مدرن بر اساس نظریات فوکویاما تنها قادرند که انسان‌ها را تا دروازه‌های آرمان‌شهر برسانند ولی لزوماً انسان‌ها را وارد آرمان‌شهر نخواهند کرد چراکه «هیچ دلیلی وجود ندارد که صنعتی سازی به ایجاد عدالت اجتماعی بیانجامد» (XV). برای روشن شدن موضوع، فرانسیس فوکویاما مدعی است که بسیاری از کشورها مانند آمریکای قبل از صنعتی شدن از سطح مورد قبولی از مردم‌سالاری بهره‌مند بوده‌اند در حالی که بسیاری از کشورهای صنعتی چه در زمان گذشته و حال از جمله ژاپن در عصر امپراتوری می‌جی^۱ و آلمان در دوره صدراعظمی بیسمارک^۲ و همچنین کشورهای سنگاپور و تایلند توسط دولت‌های غیر مردم‌سالار و خودکامه اداره می‌شدند/ می‌شوند. در نتیجه، بسیاری از رژیم‌های سلطه‌گر قادر خواهند بود که از سطح بالایی از تکنولوژی بهره‌مند گردند که کشورهای مردم‌سالار از آن بی‌بهره هستند.

جهت رفع این تناقض و اثبات نظریه پایان تاریخ در نظام سرمایه‌داری، فوکویاما نیازمند اثبات وجود ارتباط میان صنعتی سازی و نظام لیبرال دموکرات برخاسته از آن و عدالت سیاسی-اجتماعی است. در این راستا، فوکویاما با استفاده از نظریه "تکاپو برای واشناسی"^۳ هگل^۴، واشناسی را از جمله نیازها و آرمان‌های اساسی انسان‌ها قلمداد می‌کند. در کلام فوکویاما، انسان‌ها به «واشناسی و خواسته دیگر انسان‌ها قرار گرفتن» نیازمند می‌باشند (XVI). در واقع، فرانسیس فوکویاما به خوانشی سطحی و نه‌چندان صحیح از کتاب پدیدارشناسی ذهن^۵ (۱۸۰۷) اثر هگل می‌پردازد و اظهار می‌دارد که برخلاف حیوانات، انسان‌ها حاضر هستند تا جان خود را به مخاطره بیندازند تا توسط سایرین فردی مفید و شایسته احترام شناخته شوند. با تکیه بر این استدلال، فوکویاما بسیار سهل‌انگارانه برآورده شدن تکاپوی انسان‌ها برای واشناسی را در سایه جهانی‌شدن می‌بیند و پایان تمامی مناقشات را در نظامی لیبرال دموکرات جستجو می‌کند.

1. Meiji

2. Bismarck

3. Struggle for Recognition

4. Hegel

5. The Phenomenology of Spirit

بر این اساس، فوکویاما انقلاب آمریکا را خیزشی در جهت اجرای مردم‌سالاری و نقطه عطفی در به پایان رسیدن تاریخ می‌داند زیرا از دیدگاه وی، نظام لیبرال دموکرات برخاسته از انقلاب آمریکا سبب از بین رفتن فاصله میان ارباب و بنده می‌شود. در این راستا، نئولیبرالیسم جامعه‌ای را بنا می‌سازد که در آن «همه شهروندان انسانیت و فره‌مندی سایرین را وا شناسی کرده و همچنین شان و منزلت انسان‌ها به‌نوبه خود توسط دولت با اعطای حقوق شهروندی تأمین می‌گردد» (xviii). به کلامی دیگر، مفهوم تکاپو برای وا شناسی در جامعه‌ای برآمده از نظام سرمایه‌داری به حقیقت می‌پیوندد زیرا چنین جامعه‌ای این امکان را به شهروندان خود می‌دهد که با شرکت در انتخابات مردم‌سالارانه مدل دلخواه خود از دولت را انتخاب نمایند. در نتیجه، آنچه هگل در کتاب *پدیدارشناسی ذهن* از آن نیاز انسان‌ها به «وا شناسی» یاد می‌کند از دیدگاه فوکویاما در رژیم برخاسته از نظام لیبرال دموکراسی برآورده می‌شود. فوکویاما ادعا می‌کند که «هیچ نظام اجتماعی دیگری غیر از نئولیبرالیسم قادر نخواهد بود که این میل و آمل انسان‌ها [به وا شناسی] را به حقیقت برساند» (xviii) که نتیجه آن بی‌نیازی تاریخ از هرگونه سیر تکاملی است.

از نظر نگارندگان، نظریه پایان تاریخ نوعی سوءبرداشت و خوانشی سطحی از کتاب *پدیدارشناسی ذهن* اثر هگل است که در آن فوکویاما نوعی گفتمان بشارت‌گونه را جایگزین روش دیالکتیک موجود در گفتمان هگل کرده است. از دیدگاه هگل، تمامی اضداد و مناقشات در سایه عقلانیت و خردورزی به پایان می‌رسند درحالی‌که نظریه پایان تاریخ فوکویاما این اصل را القاء می‌نماید که سیر تکاملی تاریخ به انتها رسیده است و سرزمین موعود را نه در سایه خردورزی بلکه در جامعه برآمده از نظام سرمایه‌داری می‌توان جست. در نتیجه، اصل خردورزی به‌عنوان عنصری تعیین‌کننده در نظریه پایان تاریخ فوکویاما مغفول مانده است و جای خود را به نوعی گفتمان بشارت‌گونه داده است. به عبارتی دیگر، نظریه فوکویاما بر پایه نوعی گفتمان «پیشا-هگلی» استوار است که اصل رستگاری را در سایه نئولیبرالیسم عنصر تعیین‌کننده در به پایان رسیدن تاریخ قلمداد می‌کند (مالپس ۹۳).

پر واضح است که فرانسیس فوکویاما سعی در برقراری نوعی ارتباط میان عدالت سیاسی و نظام برآمده از نئولیبرالیسم دارد. با این وجود، این ارتباط بسیار ظریف و شکننده است به‌گونه‌ای که بسیاری از منتقدان و نظریه‌پردازان لحن بشارت‌گونه موجود در کتاب *پایان تاریخ و آخرین نفر* را بسیار ناقص و پر از اشتباه قلمداد می‌کنند. برای نمونه، سیمون مالپس مدعی است که نگاه سطحی فوکویاما و رد نظریه وی را حتی «در مشاهدات تجربی» می‌توان یافت (۹۲). برای مثال از دیدگاه مالپس، افزایش شکاف طبقاتی میان قشر فقیر و غنی در کشورهای توسعه‌یافته به‌علاوه افزایش آمار

بی‌خانمان‌ها در این کشورها، کاهش مشارکت مردمی در انتخابات در کشورهای جهان اول به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و انگلستان و رفتار نکوهیده کشورهای غربی با پناهجویان آسیایی و آفریقایی همگی شواهدی ملموس در رد نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما می‌باشند. در خاتمه، برآیند نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما آرمان‌شهری برخاسته از نظام سرمایه‌داری است که با بهره بردن از برتری‌های نظامی-تسلیماتی سعی در تسخیر آن قسمت از جهان را دارد که تحت سیطره نظام سرمایه‌داری نمی‌باشند. در این راستا، جنگ به‌اصطلاح علیه تروریسم^۱ جورج دبلیو بوش^۲ نوعی حرکت در جهت حصول نظریه پایان تاریخ و گسترش آرمان‌های استعماری نفولیبالیسم در کشورهای در حال توسعه و منطقه استراتژیک خاورمیانه است.

ژان بودریار، وانمایی و پیدایش نارویداد

از سوئی دیگر، خوانش ژان بودریار از مفهوم پایان در تفاوت کامل با نظریه بشارت‌گونه^۳ پایان تاریخ در سرزمین موعود برآمده از نظام سرمایه‌داری قرار دارد. البته، ذکر این نکته ضروری است که نظریات ژان بودریار نافی الگوهای ارائه‌شده در مورد پایان تاریخ نمی‌باشند به‌شرط آنکه تاریخ فرایندی خطی و سنتی در نظر گرفته نشده باشد. با این وجود، بودریار به مخالفت تمام‌قد با الگوی بشارت‌گونه^۴ پایان تاریخ برآمده از نظریات فرانسیس فوکویاما و سایر مدافعان جهانی‌سازی می‌پردازد. برخلاف فرانسیس فوکویاما که جهانی‌شدن و پایان سیر تکاملی تاریخ را پایان تمام ایدئولوژی‌هایی می‌داند که در جهت گفتمان نفولیبالیسم حرکت نمی‌کنند، ژان بودریار پیدایش نارویداد را از جمله مهم‌ترین اهداف نظام نوین جهانی تحت سیطره ایالات متحده آمریکا می‌داند. بر این اساس، ظهور نارویداد متأثر از گسترش پدیده‌ای به نام شبه‌واقعیت در عصر حاضر است که به‌اجمال به آن خواهیم پرداخت.

برخلاف اغلب نظریه‌پردازان که به تفسیر و تشریح نماد و معنی آن در جهان هستی می‌پردازند، ژان بودریار توجه خود را معطوف فرایند تکثیر نماد و آثار حاصل از این فرایند در عصر حاضر می‌نماید. ذکر این نکته ضروری است که از دیدگاه بسیاری از منتقدان نظریات بودریار یادآور «آنچه از آن به‌عنوان حذف واقعیت نام می‌برند» است (بری ۸۴). با این حال، نظریات ژان بودریار در خصوص حذف واقعیت متمایز از سایر نظریه‌پردازان حوزه پسامدرن است. در این راستا، از دیدگاه بودریار، نماد نقش اصلی خود را در اثر فراگیری رسانه‌های جمعی از دست داده و در واقعیت فرو

^۱ the War on Terrorism

^۲ George W. Bush

رفته است. در چنین شرایطی، تشخیص نماد از واقعیت و یا دال از مدلول غیرممکن می‌گردد. نتیجه قابل تأمل این دگرگونی در اصل دلالت ظهور شبه‌واقعیت است که در آن مرز میان نشانه و مصداق از بین رفته است. ژان بودریار در کتاب *جامعه مصرفی* ادعا می‌کند که رسانه‌های جمعی سعی در ارائه «گردابی خیره‌کننده از واقعیت» می‌باشند که به هیچ‌عنوان با آنچه در واقعیت رخ داده است هم‌خوانی ندارد. علاوه بر آن، بودریار در کتاب *عفریت پلید تصاویر* (۱۹۸۷)^۱ به تبیین رابطه میان نماد و شیء واقعی (ابژه) می‌پردازد و مدعی است که «نماد همیشه باز نمود واقعیت و یا شیء واقعی است و یا به بازتولید چیزی می‌پردازد که از نظر زمان و منطق بر نماد مقدم است. هیچ‌کدام از این‌ها درست نیست. بلکه نماد به‌عنوان وانموده (صورت خیالی) بر واقعیت مقدم است به‌گونه‌ای که ترتیب منطقی و سببی واقعیت و بازتولید آن را وارونه می‌سازد» (۱۳). نتیجه تغییر ماهیت در عملکرد نماد پیدایش شبه‌واقعیت و جایگزینی واقعیت با وانموده است. ژان بودریار در کتاب *وانموده و وانمایی* به تبارشناسی وانموده پرداخته و چهار گام برای آن تعریف می‌کند:

درحالی‌که بازنمایی با اشتباه دانستن وانمایی سعی در جذب آن دارد، وانمایی تمام بنا و ساختمان بازنمایی را در هم می‌پیچد زیرا که بازنمایی خود گونه‌ای از وانموده است.

گام‌های متوالی نماد این‌چنین می‌باشند:

- نماد بازتاب واقعیت است؛
- نماد پنهان‌کننده واقعیت است؛
- نماد پنهان‌کننده عدم وجود واقعیت است؛
- نماد بی‌ارتباط با واقعیت است؛
- نماد وانموده کامل خویش است. (۲۵)

شایان ذکر است که هیچ‌گام از گام‌های وانمایی جایگزینی برای هنجارهای دیگر نیست. در عوض آن، این گام‌ها مراحل درهم‌پیچیده شده‌ای از وانموده می‌باشند. گام‌های اول و دوم وانموده سهل و قابل‌درک هستند. گام سوم که با سطح سوم وانموده مطابقت دارد، سعی در پنهان نمودن عدم حضور واقعیت دارد. ژان بودریار در کتاب *شفافیت شر* اظهار می‌دارد که «وانمایی واقعیت را پنهان نمی‌کند بلکه عدم وجود واقعیت را پنهان می‌نماید» (۳۲). بودریار برای روشن ساختن گام سوم وانمایی پردیس تفریحی دیزنی‌لند را مثال می‌زند. از دیدگاه بودریار دیزنی‌لند سعی در کتمان این نکته دارد که آمریکا دیگر واقعی نیست. در کلام وی،

^۱ The Evil Demon of Images

دیزنی‌لند به‌عنوان سرزمینی خیالی وجود دارد برای اینکه ما باور کنیم که مابقی واقعی است، درحالی‌که لوس‌آنجلس و آمریکا که دیزنی‌لند را محصور کرده‌اند دیگر واقعی نیستند و تنها نوعی وانمایی سطحی از شبه‌واقعیت هستند. صحبت دیگر درباره بازنمودی غیرواقعی (ایدئولوژی) نیست بلکه نکته قابل‌تأمل پنهان ساختن این اصل است که واقعیت دیگر واقعی نیست. (۲۵)

درنتیجه، دیزنی‌لند مظهر شیء غیرواقعی نیست بلکه بیانگر حرکتی پوک و ایندایی در جهت پنهان کردن طبیعت خیالی آمریکا است. پس از تشریح هنجارهای وانمایی، ژان بودریار در کتاب *وانموده و وانمایی* به معرفی سطوح سه‌گانه صورت خیالی از زمان رنسانس تا عصر حاضر می‌پردازد. در کلام وی،

سه سطح از پیدایش [وانمایی] به‌موازات ایجاد تغییر در قواعد ارزش‌گذاری یکی پس از دیگری از زمان رنسانس پدیدار شده است:

- کپی‌ویژگی بارز عصر باستان از دوره رنسانس تا انقلاب صنعتی است؛
- بازتولید مشخصه غالب دوره پس از انقلاب صنعتی است؛
- وانمایی‌ویژگی مهم عصر مدرن است، [زمانه‌ای] که توسط نشانه کنترل می‌شود.

سطح اول وانموده بر اساس ارزش طبیعی، سطح دوم بر اساس ارزش اقتصادی و سطح سوم بر پایه ارزش ساختاری بنا شده‌اند. (۸۳)

نماد در سطح اول از وانمایی (کپی) به بازنمایی و تفسیر شیء واقعی در جهان هستی می‌پردازد. لازم به ذکر است که پیدایش مرحله کپی در دوره رنسانس به معنای عدم وجود نماد در اعصار قبل از رنسانس نیست بلکه از دیدگاه ژان بودریار، نماد در دوره‌های مقدم بر رنسانس حضور داشته است ولی نقش آن محدود به حضور در آیین‌ها بوده است. درنتیجه، با شروع عصر رنسانس نقش آیینی نماد به پایان رسیده و جای خود را به نقش هنری و زیبایی‌شناختی می‌دهد. در این سطح، نماد به تفسیر و بازنمود شیء واقعی می‌پردازد به‌گونه‌ای که نوعی رابطه اختیاری میان دال و مدلول موجود است. در این مرحله از وانمایی، شبیه‌سازی نشانه «با توجه به وجود مرز [با] جهان واقعیت» رخ می‌دهد (مبادله نمادین ۵۱). علاوه بر آن، دلالت با هدف بازتولید شیء واقعی و به شکل بدل‌سازی صورت می‌گیرد. درنتیجه، در این سطح از وانمایی، نماد از مصداق و یا شیء واقعی قابل تشخیص است.

از سویی دیگر، هدف اصلی مرحله بازتولید که دوره‌ای از انقلاب صنعتی تا عصر حاضر را در برمی‌گیرد، ایجاد شباهت میان نماد و مصداق آن در جهان هستی نیست. به جای آن، هدف از این مرحله تولید انبوه و زنجیره‌ای از محصول است که کاملاً همانند شیء واقعی می‌باشند. در کلام ژان

بودریار، در این سطح از وانمایی «تکنولوژی همه چیز را تحت الشعاع قرار می دهد، ماشین دست بالا را دارد و در نتیجه هم چندی توسط ماشین ایجاد می شود» (مبادله نمادین ۵۳). بنابراین، در این سطح برخلاف سطح نخست، تشخیص تفاوت میان دو و یا تعداد مشخصی از محصولات در زنجیره-ای از اشیاء امری بسیار دشوار است. به نقلی دیگر، برخلاف سطح اول، در بازتولید رابطه میان نماد و مصداق از نوع دلالت و یا بازنمایی نیست، بلکه از نوع همسانی و برابری است. در کلام ژان بودریار، «در زنجیره [محصولات تولیدشده] اشیاء مانند تصاویری هستند که تفاوت آن‌ها از یکدیگر غیرقابل تشخیص است. ... انقراض شیء واقعی تنها تسهیل کننده اصل برابری و یا امکان تولید است» (۵۵).

دوران حکمرانی واقعیت در سطح سوم وانمایی که مربوط به عصر حاضر است به پایان می رسد. در این مرحله، واقعیت ناپیدا و تقلید نوعی مأموریت ناممکن می گردد. به کلامی دیگر، نماد در سطح سوم، باز نمود واقعیت نیست بلکه جایگزین شیء واقعی می گردد. این مرحله، آغازگر دوران زمامداری نماد است و در نتیجه، نشانه با تولید الگویی از واقعیت جایگزین واقعیت می گردد که ماحصل آن پیدایش شبه واقعیت است. در این سطح از وانمایی، نماد به بازنمایی شیء واقعی نمی پردازد زیرا نماد بسیار واقعی تر، خوشایندتر و دلربا تر از واقعیت به نظر می رسد. از دیدگاه بودریار، ما ساکنان دوره شبه واقعیت هستیم که ویژگی بارز آن انفجار درونی معنا است:

در این سطح، موضوع نشانه و سرنوشت آن، معنای حقیقی و خیالی، سرکوب و وارونگی، تظاهری که [نشانه] ایجاد می کند، واقعیتی که پنهان می کند و یا سایر دلالت‌های موازی، [همگی] از بین رفته اند. (۵۷)

ژان بودریار پس از تشریح سطوح سه گانه وانمایی در کتاب *وانموده و وانمایی* اقدام به معرفی سطح دیگری از وانمایی در کتاب *شفافیت* شر می کند که از آن می توان به عنوان سطح چهارم وانمایی و یا عصر فراواقعیت^۱ نام برد. از دیدگاه وی، ظهور فراواقعیت هم زمان با «گسترده‌ی مدرنیته و لحظه آزادسازی در تمامی حوزه‌ها» است (۳). در کلام ژان بودریار، در این مرحله با ملغمه‌ای از تمامی اشکال و سبک‌ها مواجه می شویم و در چنین شرایطی «تمامی سبک‌های فرهنگی (و همچنین ضد فرهنگی) گسترش یافته اند و تمامی مدل‌های بازنمایی و ضدبازنمایی در کنار هم قرار گرفته اند» (۱۶). در چنین شرایطی، برای نمونه، تشخیص هنر از سایر نمادهای تصویری امری محال خواهد بود زیرا که تمامی مرزها میان همه چیز فرومی پاشد. آنچه حائز اهمیت است این است که از دیدگاه ژان بودریار پیدایش سطح چهارم وانمایی به معنای نابودی سطح سوم و یا جایگزینی سطح

^۱ integral reality

ماقبل توسط سطح جدید نیست. از دیدگاه وی، ظهور یک سطح به معنای از بین رفتن سطوح پیشین نیست. برخلاف آن، هر سطح جدیدی «صرفاً به صف سطوح پیشین ملحق می‌شود و در زنجیره‌ای برانگاشتی قرار می‌گیرد» (۵).

بر این اساس، همان‌گونه که ذکر گردید، سطح چهارم وانموده عصر حکمرانی فراواقعیت است. فراواقعیت در کلام ژان بودریار، «گونه‌ای از واقعیت مطلق (ابر واقعیت)^۱ است که در آن هم نهاد و هم واقعیت از بین رفته‌اند» (۲). در این سطح، نماد از نقش خود به‌عنوان نشانه محروم شده است. از دیدگاه بودریار، در عصر فراواقعیت همه‌چیز آن‌قدر شفاف و تراپیدا است که در کلام توفالتی ما «وارد نماد می‌شویم» (۳۰). برخلاف سطوح پیشین، سطح چهارم بر هیچ پایه‌ای استوار نیست زیرا این سطح پایانی بر تمامی تضادهای دوگانه است. در چنین شرایطی برای مثال امکان تشخیص زیبایی از زشتی و یا هنر از غیر هنر ناممکن می‌گردد زیرا همه‌چیز کاملاً تراپیدا است. در نتیجه، همان‌گونه که قبلاً ذکر گردید ژان بودریار هرگونه الگوی پایان را که تاریخ را فرایندی سنتی و خطی قلمداد می‌کند موردانتقاد قرار می‌دهد و به‌جای آن نوعی گزینه جایگزین را برای خوانش تاریخ پیشنهاد می‌دهد:

نوعی تاریخ وارواژه‌ای (که در آن معنا بندبند و پراکنده گردیده است)، نوعی گفتار مسجع از رویداد سیاسی که قابل تغییر در جهات مختلف است. ... [در نتیجه،] تاریخ به خود گونه‌ای از دگرگونی و تشنج شعرگونه بخشیده است، ماهیتی پیچیده از بازگشت و ارجاع که - ماورای معنا- به مادیت خاص زبان اجازه ابراز وجود می‌دهد. ... چنین [الگویی از تاریخ] همان الگوی موزون است که جایگزین خطی بودن تاریخ است. (فریب پایان ۱۲۲)

در پایان، برخلاف فرانسیس فوکویاما که علوم و فن‌آوری‌های نوین را عامل هم‌گن‌سازی جوامع بشری و ساخت آرمان‌شهر در سایه نظام لیبرال دمکراسی می‌داند، ژان بودریار مدعی است که رویدادها به دلیل سرعت حاصل از علوم و فن‌آوری‌های مدرن اهمیت خود را از دست داده‌اند و رقابت برای انتقال و تفسیر رویداد از اهمیت بیشتری برخوردار است. کشاکش موجود میان رسانه‌های جمعی برای در دسترس بودن و مخابره سریع‌تر رویداد نمونه ملموس به حاشیه رفتن رویداد و ظهور نارویداد است:

تاریخ به تدریج به حوزه علت و معلول و حتی در سال‌های اخیر - در محدوده رویدادها - به پی‌آیند زمان واقعی^۲ [هم‌زمانی رویداد و مخابره رویداد] محدود شده است. اهمیت رویداد دیگر قابل برابری با اهمیت معنای مورد انتظار از رویداد، برنامه‌ریزی و مخابره آن نیست. تنها اعتصاب رویداد

1. Ultra reality

2. Real time

است که موجب رقم خوردن پدیده‌ای در طول تاریخ می‌شود - نوعی اجتناب از دلالت ... - این همان پایان تاریخ است و یا همان پایان استدلال تاریخی. (۲-۲۱)

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد، از دیدگاه منتقد نئومحافظه کار آمریکایی فرانسیس فوکویاما پایان تاریخ را در نظام تجارت آزاد جهانی برآمده از سیستم سرمایه‌داری غربی می‌بایست جست. بر این اساس، تاریخ به‌عنوان فرایندی تکاملی و پیوسته در رژیم برخاسته از نظام لیبرال دموکرات غربی به نقطه پایان خود رسیده است. نکته قابل توجه در مدل پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما بی‌اعتنایی نظریه‌پرداز به آن قسمت از جهان است که با آرمان‌های نئولیبرالیسم تطابقی ندارند. به‌عبارتی دیگر، بخش قابل توجهی از منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه در نظریه پایان تاریخ فوکویاما جایی ندارد و تاریخ تنها برای کشورهای به پایان رسیده است که دارای نظام سرمایه‌داری می‌باشند و یا از آن تبعیت می‌کنند. در نتیجه، سیر تکاملی تاریخ و تمامی تضادها بر اساس نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما تنها برای لیبرال دموکرات‌ها به پایان رسیده است و اگر بخشی در جهان وجود دارد که از مدل نئولیبرالیسم تبعیت نمی‌کند، این مشکل خود آن‌ها است.

از سویی دیگر، ژان بودریار به معرفی و تبیین سطوح مختلف وانمایی بر پایه رابطه میان نهاد و مصداق می‌پردازد. سطح نخستین که بودریار آن را کپی می‌نامد بر پایه کاربرد است که در آن نماد به تفسیر و بازنمایی شیء واقعی می‌پردازد. در سطح دوم که بر پایه تولید استوار است، نماد در کنار شیء واقعی قرار می‌گیرد. در سطح سوم که دوران حکمرانی نشانه است، نماد جایگزین شیء واقعی می‌گردد به‌گونه‌ای که از مصداق خود نیز واقعی‌تر و جذاب‌تر به نظر می‌رسد. بدیهی است که نماد در دو مرحله آغازین از وانمایی متفاوت از شیء واقعی است، اما در سطح سوم مرز میان نماد و مصداق از میان می‌رود. سطح چهارم وانمایی آغازی است بر حکم‌فرمایی فراواقعیت به‌گونه‌ای که همه‌چیز کاملاً شفاف و تراپیدا می‌گردد و تشخیص اصل از کپی امری محال خواهد بود چراکه در فراواقعیت همه‌چیز واقعی است. در این مرحله، نماد نقش نمادگونه‌ای خود را از دست می‌دهد و دیگر نه نماد می‌ماند و نه واقعیت.

در نتیجه، برخلاف فرانسیس فوکویاما که جهانی‌شدن و پایان سیر تکاملی تاریخ را پایان تمام ایدئولوژی‌هایی می‌داند که در جهت نظام لیبرال دموکرات در حرکت نمی‌باشند، ژان بودریار شکل‌گیری شبه‌واقعیت و فراواقعیت را از مهم‌ترین آثار و یا حتی اهداف نظام نوین جهانی تحت

سیطره ایالت متحده آمریکا می‌داند. در پایان، پیدایش نارویداد رقم‌زننده پایان تاریخ در عصر حاضر است که گسترش چشمگیر رسانه‌های ارتباط جمعی و فروپاشی واقعیت و جایگزینی آن با فراواقعیت در محیط تراپیدای دنیای مجازی گواهی بر آن می‌باشند.

منابع و مأخذ

- 1- Barker, F. (1993). *The Culture of Violence: Tragedy and History*. Chicago: University of Chicago Press.
- 2- Barry, P. (1995). *Beginning Theory: An Introduction to Literary and Cultural Theory*. Manchester: Manchester University Press.
- 3- Baudrillard, J. (1987). *The Evil Demon of Images* (P. Tanguy, Trans.). N.S.W., Australia: Power Institute of Fine Arts, University of Sydney.
- 4- Baudrillard, J. (1993). *Symbolic Exchange and Death* (L. Hamilton, Trans.). London: Sage Publications.
- 5- Baudrillard, J. (1993). *The Transparency of Evil: Essays on Extreme Phenomena* (J. Benedict, Trans.). London: Verso.
- 6- Baudrillard, J. (1994). *The Illusion of the End* (C. Turner & S. Calif, Trans.). Stanford, CA: Stanford University Press.
- 7- Baudrillard, J. (1994). *Simulacra and Simulation* (S. F. Glaser & A. Arbor, Trans.). University of Michigan Press.
- 8- Baudrillard, J. (1995). *The [Persian] Gulf War Did Not Take Place* (.. Patton, Trans.). Bloomington: Indiana University Press.
- 9- Baudrillard, J. (1998). *The Consumer Society: Myths and Structures* (C. Turner, Trans.). London: Sage.
- 10- Derrida, J., & Kamuf, P. (1994). *Specters of Marx: The State of the Debt*. New York: Routledge.
- 11- Fukuyama, F. (1992). *The End of History and the Last Man*. New York: Free Press.
- 12- Gane, M. (1991). *Baudrillard's Bestiary: Baudrillard and Culture*. London: Routledge.
- 13- Gane, M. (2000). *Jean Baudrillard: In Radical Uncertainty*. London: Pluto Press.
- 14- Hegarty, P. (2004). *Jean Baudrillard: Live Theory*. Continuum International Publishing Group.
- 15- Kellner, D. (1989). *Jean Baudrillard: From Marxism to Postmodernism and beyond*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- 16- Levin, C. (1996). *Jean Baudrillard: A Study in Cultural Metaphysics*. London: Prentice-Hall.
- 17- Malpas, S. (2005). *The Postmodern*. London: Routledge.
- 18- Toffoletti, K. (2011). *Baudrillard Revisited*. New York: I.B. Tauris.